

چکیده

دوره قاجار نقطه‌ی عطف تحولات مهم در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. وجود مشکلاتی نظیر: نظام حاکم بر کشور، اختلاف‌های سیاسی، فشارهای خارجی و... از طرف دیگر آشنایی روشنفکران با تمدن غرب باعث بروز تحولات و زمینه‌های انقلاب مشروطه شد. در این دوران فرهنگ و آداب و رسوم مردمان تحت تأثیر اندیشه‌های بزرگان و رجال کشور بخصوص کسانی که به غرب سفر کرده و یا در غرب مشغول تحصیل بودند قرار گرفت و سبب تلاقی و یا به اصطلاح جدال بین سنت و مدرنیته شد. تمامی این عوامل سبب بروز تحولات چشمگیری در نظام اجتماعی ایران گردید؛ و در نهایت این تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر فضای جامعه سبب بروز افکار تجدد گرایانه و غربگرایانه شد. چشمگیرترین و شاید واضح‌ترین نمود آن در زمینه‌ی پوشش بود که تغییرات چشمگیری داشت و به طور کلی نوع پوشش به سمت الگوهای غربی و اروپایی کشیده شد؛ در این پژوهش با استفاده از اسناد و مدارک موجود و بر اساس الگوی توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که سرآغاز این تغییرات از چه زمانی می‌باشد. پژوهشگران پیشین بر این باورند که نقطه شروع این تغییرات سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ می‌باشد که این ادعا در جای خود درست و از عوامل تأثیر گذار می‌باشد؛ زیرا از آن زمان لباس زنان و مردان درباری تغییر یافت. اما برای ریشه یابی این تغییرات باید کمی به عقب بازگشت و به اصلاحات عباس میرزا توجه کرد. یافته‌های این پژوهش به این صورت است که اولین شخصی که بطور جدی و رسمی برای تغییر نوع پوشش در ایران تلاش کرد عباس میرزا بود که این کار را نخست با لباس مردان و در پوشش رخت نظامی آغاز کرد و کم کم سراسر زندگی مردم تحت تأثیر آن قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: قاجار، پوشش، غرب، عباس میرزا، اصلاحات، ناصرالدین شاه.



۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی H.mohammadi@khu.ac.ir

۲. مربی گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی

در دوران قاجار، ایران برای جهان اهمیت خاصی پیدا کرد و رفت و آمد دول غربی با ایران بیشتر شد. که پیش‌تر، از دوران صفویه آغاز شده بود اما به این صورت مداوم نبود. در جریان جنگ‌های ایران و روس این رفت و آمد ها شدت بیشتری گرفت و خصوصاً انگلیسی‌ها به دلایل مختلف به ایران رفت و آمد می‌کردند. اما مهم‌ترین مسئله‌ی حضور آن‌ها مسئله‌ی هرات بود؛ زیرا هرات بر سر راه هند بود و آن‌ها برای حفظ هندوستان به عنوان قلب مستعمرات خود و جلوگیری از نفوذ سایر دول غربی به ویژه روسیه در منطقه، باید حاشیه امن برای هند ایجاد می‌کردند و این حاشیه هرات و افغانستان بود که زیر نظر دولت ایران اداره می‌شد. به همین دلیل انگلستان به طور مستقیم سفرایی را به ایران فرستاد تا بتواند اوضاع ایران و بخصوص هرات را تحت کنترل خویش در بیاورد. یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین سفیرانی که انگلستان به ایران فرستاد و بعدها سبب حضور ایرانیان در اروپا شد سرهاردفوردجونز بود. سرهاردفورد باعث شد که برخی از رجال درباری برای اولین بار به اروپا رفته و غرب را مشاهده و در آن جا کسب علم کنند. اولین کسی که با هیئت اعزامی انگلستان راهی اروپا شد حاجی خلیل خان قزوینی بود که همراه سرهاردفوردجونز راهی هند شد و اولین جرقه‌های نوگرایی با یادداشت‌های روزانه‌ی او زده شد که متأسفانه در بندر بمبئی به قتل رسید. پس از او گروهی دیگر از محصلین به اصرار عباس میرزا برای علم آموزی به اروپا سفر کردند. به طور جدی اولین کسی که باعث نفوذ جریان روشنفکری و غربگرایی در ایران شد عباس میرزا است؛ او بشدت تحت تأثیر اروپا قرار گرفته بود و می‌پنداشت برای پیشرفت ایران نیز باید از اروپا تقلید کرد و او این تقلید را از لباس مردان خصوصاً طبقه‌ی نظامی آغاز کرد و رواج داد. پس از او ناصرالدین شاه در سفرهای خود به اروپا به این موضوع توجه کرد و از آن پس تغییرات واضح و ملموسی بخصوص در لباس زنان بوجود آمد. البته در این میان عوامل دیگری چون عوامل اقتصادی، تربیتی، سیاسی، مذهبی، اجتماعی و همچنین جنس خوب پوشاک غربی، زیبایی و جذابیت آن نیز بر سرعت جریان تغییر پوشش ایرانیان تأثیر گذاشت. لازم بذکر است که برخی از پژوهشگران و سفرنامه نویسان اروپایی سفرهای ناصرالدین شاه را دلیل اصلی تغییر لباس در ایران می‌دانند و در این زمینه کارهای فراوانی نیز انجام داده‌اند؛ همانند سفرنامه‌ی مادام کارلا سورنا و همچنین از یادداشت‌های عباس امانت و قائم مقام نام برد که در آثارشان گاهی به مسئله‌ی حضور غربیان و تماس ناصرالدین شاه با غرب اشاره کرده‌اند نام برد. در میان پژوهشگران جدیدتر هم می‌توان به نوشته منظر محمدی و سعید احمدی زاویه نگریست. اما تمامی این پژوهش‌ها و یادداشت‌ها به صورت تک بعدی و فقط از یک زاویه به این موضوع نگریسته‌اند؛ اما در پژوهش‌های نوین تاریخی باید عوامل متعدد و زاویای مختلف یک موضوع بررسی و نقش هر عامل مشخص شود. بر این اساس ما در این پژوهش سعی به شرح و تفسیر عوامل تغییر پوشش در ایران معاصر و خصوصاً نقطه آغاز آن هستیم.

با مطالعه تاریخ پوشش در ایران و عوامل مؤثر بر تغییر آن به عنوان مهم‌ترین نمود فرهنگی جامعه و کمک به مطالعه و شناخت بیشتر در تاریخ اجتماعی کشور در تمام سطوح جامعه شناخت مناسبی را در اختیار ما قرار می‌دهد تا، با استفاده از پژوهش‌های تاریخی برای نیازهای زمانه و تلفیق آن با صنایع و هنرهای نوین در زمینه پوشاک ترکیبی زیبا از فرهنگ



ایرانی و اسلامی برای جامعه‌ی امروز فراهم کنیم. تا شاید از تقلید بی چون و چرا از غرب فاصله بیشتری بگیریم و سبک پوشش در ایران را با هویت ایرانی اسلامی به وجود بیاوریم که توانای پاسخ به نیازهای زمان را داشته باشد و توانایی رقابت و جایگزینی با مدل‌های غربی را نیز داشته باشد.

جرقه‌های تغییر لباس و انتقال تدریجی آداب و رسوم اروپایی

اولین گروه از جوانان اعیان پس از موافقت نامه‌ی عباس میرزا و سرهارد فوردجونز برای کسب علم و معرفت همراه جونز به انگلستان سفر کردند که از محتوای نامه ماژورسوترلند این طور به نظر می‌رسد که تلاشی برای تغییر لباس دو نفر یعنی محمدکاظم پسر نقاشباشی و میرزا حاجی بابا افشار صورت گرفته است. زیرا «ماژور سوترلند» در ۱۶ ژولای ۱۸۱۲ م خطاب به موسسه «کوک» که در آن جا تربیت می‌شدند نوشته: «با اینکه ولیعهد انگلستان علاقه‌ی خاصی به عباس میرزا دارد در هر حال باید اعتراف کرد که رسیدن به هدف تعلیم و ترقی این جوانان در یک مدت مشخص و معین کاملاً لازم است... تغییر لباس ایشان لازم نیست زیرا که این‌ها برای تربیت روح و پرورش عقل خود آمده‌اند نه برای تغییر آداب و رسوم.» (موسسه مطالعات فرهنگی، جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۶: ۴)

در عصر قاجار کم کم اوضاع و احوال جامعه به سمتی پیش می‌رفت که روز به روز خودباختگی شاه و درباریان به اروپایی‌ها بیشتر می‌شد. کم کم این باور در کشور بوجود آمد که آداب و رسوم ایرانی اسلامی باعث عقب ماندگی و عدم رشدشان شده است. پس باید آداب و رسوم اروپایی را بپذیرند و یا حداقل تقلید کنند. بعد از اینکه جوانان اعزام شده به اروپا به ایران برگشتند، از آداب و رسوم و فرهنگ اروپایی‌ها در ایران تقلید می‌کردند و حتی نظرات اروپایی می‌دادند (هدایت، ۱۳۶۹: ۶۳). همچنین در این زمینه دوسرسی معتقد بود: «معاشرت دائمی شاهزادگان ایرانی با سفرای انگلستان و روسیه آن‌ها را با آداب و رسوم آن‌ها آگاه ساخته است.» (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۴۶). از طرفی دیگر نیاز به یک ارتش شبه اروپایی نیز تاثیرات عمیقی در آداب و رسوم ایرانی از جمله لباس مردم گذاشته و باعث شد لباسی در توده‌ی مردم متداول شود که آن را «لباس یا رخت نظامی» می‌نامیدند. شاید یکی دیگر از دلایل تغییر آداب و رسوم ایرانی به اروپایی را بتوان تولید کالاو پارچه‌ی انگلیسی به خاطر ارزانی و مزیت و نمونه طرح‌ها و تنوع زیاد الگوها دانست که باعث شده بود که مردم بتوانند لباس‌های گوناگون داشته و حس تنوع طلبی خود را ارضاء نمایند و حتی طبقات بالاتر چیت اروپایی را به پارچه‌های ابریشمی گران قیمت مملکت ترجیح می‌دادند از طرف دیگر فقر فوق العاده‌ی کشور و سادگی لباس جدید موجب شدت استقبال مردم شد. که در نتیجه این اوضاع پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی ایرانی کم مشتری ماند و باعث شد که صنایع قدیمی از میان برود؛ این اقدام مردم که هرروز در تمام ایالات امپراتوری ایران زیادتر دیده شد به خرابی صنایع قدیمی و افزودن به این وضع اسفناک کمک کرد. (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۰۳).

نقش عباس میرزا در غربگرایی

نقش عباس میرزا نایب السلطنه، پسر فتحعلیشاه در تغییر لباس ایرانیان را نباید از نگاه دور داشت. عباس میرزا معتقد بود باید ایرانیان متمدن شوند و باید علاوه بر داشتن ارتباط با غرب و آموزش، آداب و رسوم اروپایی ها را نیز کسب و تقلید کنند. بنابر این اولین حرکت غربگرایی خود را با تغییر لباس آغاز کرد.

حامد الگار در کتابش: «نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت» معتقد است که گرایش‌های مذهبی عباس میرزا تا زمان مرگش ۱۲۴۹ هـ.ق/۱۸۳۳ م همچون روابط او با علما قابل توجه است. بعلاوه اصلاحات نظامی عباس میرزا که جریان تغییر شکل لباس را دنبال می‌کرد به نام‌های مختلف «اصلاح»، «غربی کردن»، «نو کردن» و تغییر سبک شناخته شد که سبب علاقه‌ی روزافزون ایران به غرب شد (الگار، ۱۳۵۹: ۱۰۵). در این باره حتی بسیاری از درباریان لب به گلایه گشودند از جمله میرزا ابوالقاسم قائم مقام تاکید می‌کند که عباس میرزا مسیحی است و می‌خواهد برای مسیحیان خودشیرینی کند بهمین جهت آداب و رسوم مسیحیان را رواج می‌دهد و ما را مجبور به پوشیدن لباس آن‌ها می‌کند (قائم مقام، ۱۳۳۷: ۲۱۴). در همین زمینه دروویل می‌گوید: که مخالفان عباس میرزا را لایق ولیعهدی نمی‌دانستند زیرا او موافق فرنگیان بود و لباس فرنگی می‌پوشید (الگار، ۱۳۵۹: ۱۰۸). دیگر انگیزه‌های نیرومند این اصلاحات، عمدتاً ناشی از آگاهی روزافزون نسبت به فرهنگ مترقی اروپایی و نیز پیدایش نوعی حس در ایرانیان بود که در پی شکست‌های جنگ ایران و روس و معاهده‌های متعاقب آن شدت گرفت و تا مدت‌ها پایدار ماند؛ عواملی که در نگرش نسبت به اصلاح در لباس مردانه نیز بسیار مؤثر بود. عباس امانت در قبله عالم می‌نویسد: «مظهر قدرت اروپایی در نظر شاه قاجار و شاهزادگان ارشد، از عباس میرزا به پایین، نه تنها ساز و برگ نظامی و آرایش سپاهی بلکه پوشاک و صورت ظاهر آن‌ها نیز بود... اقتباس تدریجی البسه اروپایی نشانگر علاقه قاجاریه به عرضه نمونه تازه‌ای از سلطنت بود، سلطنتی منضبط‌تر و مقتدرتر که مشروعیت آسیب دیده حکومت پادشاهی را ترمیم کند و برای پوشاندن شکاف فزاینده مادی میان ایران و جهان خارج تدبیری بیندیشد.» (امانت، ۱۳۸۲: ۳۰۷). گسترش لباس اروپایی در سراسر جهان، در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، تا حد زیادی ناشی از قدرت اقتصادی و سیاسی اروپا بود و در نتیجه شخصیت سازی ناشی از آن؛ تقلید از لباس اروپایی در ایران نیز آشکارا متأثر از شیفتگی به مظاهر فرهنگی فرانسوی و انگلیسی و ناشی از تحسین و احترام به معرفت و موقعیت این ملل اروپایی آغاز شد. نخبگان دولت ایران در دوران عباس میرزا و پس از او می‌خواستند نشان‌دهند مردان ایرانی در لیاقت و شایستگی هم‌تراز دیگر مردان جهان هستند، خصوصاً آن‌ها که می‌دانستند به آنان به دیده تحقیر می‌نگرند. لباس نشانه معناداری برای میل و ادعای برابری بود. عباس میرزا نه صرفاً به اروپایی بودن لباس اروپایی، بلکه به صفاتی چون سادگی و قناعت و وقار مردانه، یعنی همان دلالت‌هایی که از اوایل سده نوزدهم در خود اروپا بر این شکل لباس متصور بود نیز اقتدا می‌کرد.



تغییر لباس دوره‌ی محمد شاه

لباس رسمی صاحب منصبان دوران محمد شاه همان جبه و شال و کلاه بود. اما محمد شاه لباس کوتاه در بر کرد و به درباریان توصیه نمود که لباس بلند را که نشانه‌ی تکبر است را ترک کنند اما همچنان گروهی از مردم لباس راسته‌ی بلند بر تن می‌کردند اما عده‌ای دیگر لباس خود را کوتاه کردند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۵۳). دوسرسی به توصیف لباس محمد شاه پرداخته است و می‌نویسد: «لباس شاه چندان دلفریب نبود ولی درخشندگی داشت. کلاهی از پوست بخارا بر سرش بود که جقه‌ای از الماس آن را آرایش می‌داد. گردنبندهای مرواریدی داشت لعل کبود و زمرد به سینه و کمر او آویزان بود که هنگامی که ارخالق قرمز بر تن داشت تقریباً دیده نمی‌شد برخلاف پدر بزرگش فتحعلیشاه ریش کوتاه داشت. به همین خاطر به تقلید از محمدشاه درباریان و دیوانیان و امرا لباسشان را تغییر دادند (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۰۸). البته قشری دیگر همچنان لباس‌های سنتی خود را حفظ کرده بودند.

ناصرالدین شاه و تغییر اساسی در لباس

شاید بتوان گفت دوران ۵۰ ساله‌ی حکومت ناصرالدین شاه، عصر پذیرش فرهنگ اروپایی بود و لباس ایرانیان در عصر مذکور به پیروی از لباس اروپایی‌ها تغییر عمده‌ای کرد. لازم به ذکر است که تا قبل از حکومت ناصرالدین شاه زیربنای کشور زیاد دچار تغییرات نشده بود. هرچند به طور نهانی چندین واقعه زنجیره‌ای رخداد که زمینه‌ساز تحولات بزرگ بعدی شد به وجود آمد اما تغییرات آشکار و بیرونی نبود. ولی در دوران سلطنت ناصرالدین شاه این میل بیرونی شد و یکی از راه‌های شناسایی تغییر در روند نوع پوشاک در مردان، بررسی لباس‌هایی است که ناصرالدین شاه از کودکی و نوجوانی و تا پایان عمرش به تن می‌کرد می‌باشد. دکتر ویلز لباس ناصرالدین شاه را نیمه اروپایی و نیمه ایرانی می‌داند که برسم ایرانیان کلاهی بر سر و قدری کج می‌گذاشت و پیراهنش برشی اروپایی و دستمال گردن و ارخالق و شال و روی آن قبا با یقه ایستاده از زری و ابریشم با تکه‌های برلیان و کمربندی پهن و طلایی به تن داشت و جبه شاه پوستی بود (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۴۵). شلوار شاه از گلابتون اروپایی بریده شده و هرروز پیراهن و دستمال نو به حضور شاه آورده می‌شد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۹). به نظر می‌رسد در دوره‌ی ناصرالدین شاه میل به اصلاحات در ایران رو به فزونی گذاشت و اصلاحاتی که اروپاییان برای ایرانیان ضروری می‌دانستند، رغبت ایرانیان را برای واقعیت بخشیدن به مقاصد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اروپایی‌ها قوت می‌بخشید.

میل به اصلاح و تغییر لباس و پوشاک مردم ایران را نمی‌توان به خوبی درک کرد جز آنکه به زنجیر حوادث و اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن عصر رجوع کنیم که ناخودآگاه لباس مردم را تحت الشعاع قرار می‌داد. در واقع جریان مشروطیت و روشنفکری باعث شد که فرهنگ کشور به نوعی تبدیل به معجونی از فرهنگ اروپایی و ایرانی و اسلامی شود و مایه‌های سنت اروپایی به سرعت در جامعه ایرانی نفوذ پیدا کند. روشنفکران جامعه و تحصیلکردگان اروپایی سعی داشتند در مردم نفوذ، و آن‌ها را تحت تأثیر افکار نوگرایانه‌ی خود قرار بدهند اما تنها قشر بالادست جامعه این اعتقاد را می‌پذیرفتند و قشر فرودست بیشتر تحت تأثیر تعلیم و تسلط روحانیون بودند و همچنان جدال بین سنت و مدرنیته در



جریان بود اما باز هم روشنفکران توانستند موفق شوند و تغییرات به پایین‌ترین سطوح جامعه هم رسید. یکی از دلایل سرعت این نفوذ و تغییرات احداث مدارس اروپایی در ایازن بود. احداث مدارس به سبک اروپایی باعث تغییر فرهنگی در دانش‌آموزان می‌شد. که اولین نتیجه‌ی این دگرگونی‌ها تغییر لباس دانش‌آموزان بود.

از دیگر عوامل مؤثر بر تغییر پوشاک، مادر شاه بود. مادر ناصرالدین شاه در ساختن و پرداختن و انتقال مدهای جدید لباس به جامعه نقش موثری داشت گویا از تصویر نمایش باله ای خوشش آمده و به این ترتیب شلیته، دامن کوتاه، در محافل زنانه رایج و حتی بیشتر از نمونه‌های اصلی روز به روز کوتاه تر هم شده است (سرنا، ۱۳۶۲: ۹۸).

دوستعلی معیرالممالک در اثر خودش به نام: «یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه» بحث تغییر لباس مخصوصاً زنان را به خوبی شرح داده و می‌نویسد: «در آن وقت مد از اندرون بیرون می‌آمد و زن‌های شهر پیوسته چشم بدانجا داشتند تا از میان چه تراوش کند و آن‌ها پیروی نمایند. چارقد‌ها معمولاً از زری و گارش (نوعی کفش) و... بود. چارقد قالبی را در اندرون اختراع نمودند. این نوع چادر بدین معنی بود که بعضی از زن‌ها با زحمت فراوان چارقد‌ها را با آدابی مخصوص با نشاسته قالبی می‌کردند و انواع آن را آفتابگردانی نامیدند. این عمل کار هرکسی نبود. بلکه برخی در این فن متخصص بودند و دیگران به او رجوع می‌کردند. تنبان‌ها کوتاه و تا سرزانو نمی‌رسید و بسیارگشاد و پرچین بود و گاهی در آن فتر و گاهی به آن آهار می‌زدند تا چین‌ها به زیبایی بایستند و دور تنبان‌ها را کمربندهایی با یراق و زیبا می‌دوختند و هنگامی که خانم‌ها به دنبال شاه حرکت می‌کردند. تنبان‌ها به طرز خوشی حرکت می‌کرد. آن وقت‌ها در ایران جوراب بلند مد نبود و جوراب‌ها تا ساق پا می‌آمد و خانم‌های شیک از گالش استفاده می‌کردند. در این اواخر تاجر فرانسوی به نام مسیو پیلو با زنش به تهران آمد و چیزهای تازه با خود آورد. مد در اندرون با آوردن این اشیاء جدید تغییر کرد برای مثال شلوارهای کشی جای جوراب‌های کوتاه و کفش‌های چرمی جای ارسی‌ها را گرفت.» (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۵).

سرعت پذیرش فرهنگ اروپایی زمان ناصرالدین شاه

در زمان ناصرالدین شاه پذیرش فرهنگ غربی به حدی بود که خود اروپاییان لب به سخن گشوده و اجتماع ایرانیان را مورد انتقاد قرار می‌دادند. با مراجعه به کتاب «سفری به سلطان صاحبقران» این موضوع روشن تر می‌شود. در این باره می‌نویسد: «در خانه‌ی کدخدای فرس‌ها آن قدر نفیس بود که جلوی اتاق برخلاف سنت و عادت اروپایی‌ها کفش خود را از پا در می‌آوردیم و بعد وارد می‌شدیم ام کد خدا معترض می‌شد و می‌گفت: «نه خواهش می‌کنم در نیاورید به فرس‌های ما افتخار بدهید که خاک کفش‌های شما را بخورند.» و گاهی می‌گفت: «با کفش بفرمایید. در سایه‌ی دوستی گرد و خاک کفش تبدیل به طلا می‌شود.» (بروگشن، ۱۳۶۸: ۲۸۷). این تغییرات فرهنگی تا جایی پیش رفت که حتی ایرانی‌ها فرهنگ خود را مورد نقد و انتقاد شدیدی قرار دادند و در پی اصلاح آن برآمدند. نویسنده‌ی کتاب بیست سال در ایران می‌نویسد: «در زمان ناصرالدین شاه ما شاهد بودیم که تمام قشرهای ایران از تاجر گرفته تا صنعتگر و دکاندار دربارهی طرح‌های بهبود اجتماعی و مسائل عمومی بحث و گفتگو می‌کردند که هرچند کودکانه بود اما مشخص می‌شد در تفکر و شعور ایشان افق تازه‌ای پدیدار گشته و آن‌ها در طلوع و روشنائی تاریخ سیاسی خود قرار گرفته‌اند هم چنین باید گفت که

ایرانی ها برخلاف سایر ملل شرقی مایل به تغییر هستند و طریقه‌ی خود را بزودی کنار می‌زنند و بواسطه‌ی این حالت در ایران مصنوعات و اشیاء زیادی ساخته شده و بزودی منسوخ گشته است و امتعه‌ی جدید جایگزین آن‌ها می‌شود و ایرانی‌ها با کمال سرعت امتعه‌ی زیبای خود را ترک نموده و امتعه‌ی فرنگ را قبول می‌کنند.» (ویشارد، ۱۳۶۳: ۳۵۶-۳۹۰).

وقایع مهم و کلیدی در تغییر پوشش ایرانیان

قبل از هر عامل مهم‌ترین مسئله این بود که مهم‌ترین بخش از صنایع اروپا و روسیه همچنان صنعت نساجی و نیز تولید پوشاک بود. به همین دلیل لباس سنتی ایرانیان و اقتصاد مبنی بر خودکفایی تهدیدی علیه منافع اروپایی به شمار می‌رفت. لذا آن‌ها ضروری می‌دانستند که تغییراتی را در عناصر فرهنگی جامعه ایرانی در پوشش مرد و زن ایجاد کنند. شاهان نیز مدام به فکر تغییر کلاه و لباس بودند تا جماعت ایرانی را متمدن و باشکوه جلوه دهند (شوستر، ۱۳۶۸: ۹۹).

الف) لباس نظامی: اولین جلوه‌های تغییر لباس در ایران مخصوص مردان بود و لباس زنان تا مدت‌ها بعد با وسواس فراوان دست نخورده باقی ماند. زیرا در جامعه قاجار شمایل زن به کل نادیدنی بود، یا فرض این بود که باید باشد، مردان به طور اجتناب‌ناپذیری تنها سوژه‌های پیدا و دیدنی جامعه بودند. به همین دلیل، ظهور کت و شلوار اروپایی، یعنی همان لباسی که فلوگل آن را نشانه «کناره‌گیری گسترده مردان از جریان مد» در اروپا می‌نامید، در ایران برعکس تا حدی ورود مردان به دنیای خوش پوشی و ظاهرآرایی بود و کناره‌گیری از سنت تلقی می‌شد. یکی از اولین مراحل تغییر لباس مردان، در نظام جدید ارتش عباس میرزا و تحت‌تاثیر لباس ارتش‌های اروپایی (ابتدا روسیه و سپس فرانسه و انگلستان) روی داد که با وجود مخالفت علما، به تدریج حتی بر لباس غیرنظامی مردان نیز تأثیرات عمیق و پایداری بر جای نهاد. اولین قشر اجتماعی که لباس سنتی خود را به اجبار از تن بیرون کردند و لباس نظامیان اروپایی را پوشیدند سربازان بودند. در واقع از قرن هفدهم میلادی بود که قشون جدید در ایران پی ریزی شد و با افکار نظامی غرب و سایه‌های ترقی تحمیل شد. سربازان ایرانی کم کم به یونیفرم اروپایی عادت کردند اما به جز نظامیان و سربازان افراد دیگر از طبقات و اقشار مختلف مایل به تقلید لباس اروپایی بودند. پولاک از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ م در ایران اقامت داشته و می‌نویسد: «روی هم رفته و به ندرت لباس شرقی‌ها دچار تحول می‌شد. به خصوص از زمانی که بیشتر با اروپایی‌ها تماس و ارتباط برقرار کردند که باعث شد علاوه بر لباس نظامی که برای سربازان در نظر گرفته شده بود نوعی دوخت به نام دوخت رخت نظامی در ایران شکل بگیرد. به همین اساس جنس و نوع پارچه‌های داخلی کم و تقریباً به کنار رفت.» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰۳). عباس میرزا نخستین بار جامه‌های گشاد و روان ایرانی را با پوتین و کت نظامی اروپایی جایگزین کرد که بدن را تنگ در بر می‌گرفت و خطوط اندام را آشکار می‌نمود. یکی از مهم‌ترین توجیحات این اصلاحات وجه کاربردی این پوشاک مدرن بود؛ لباس سنتی مانع تحرک لازم سربازان در میدان نبرد بود و با خطراتی چون آتشبار توپخانه دشمن تناسب نداشت، بنابراین به لحاظ کاربردی غیرقابل دفاع بود. و بنابراین اولین جرقه‌ی تغییر در لباس نظامیان پدیدار گشت.

ژاک موریه و گاسپار دروویل که هر دو در زمان اصلاحات ارتش در ایران به سر می‌بردند، در خاطراتشان بر این صفات ولیعهد تأکید داشتند: «هر وقت که یکی از درباریان یا افسران (عباس میرزا) لباس‌های قشنگ و فاخر و ابریشمی

می‌پوشند، با صراحت کامل به آن‌ها می‌گوید: چرا در عوض این زر و زیورها یک اسب تیزرو یا یک شمشیر برنده و یک تفنگ خوب نمی‌خرید؟ خودآرایی و زر و زیور خاصه زنان است نه کسانی که نام مردی و سربازی بر خود می‌پسندند.... لباس شاهزاده قاجار با لباس سربازانش اختلافی ندارد و روی قبای کرباس یک شال پهن می‌بندد و یک خنجر بی‌نگین ساده به کمر می‌زند، ولی با وجود این سادگی ممکن نیست با وجود شکوه و رفتار کریمانه و ابهت و وقار جالب‌توجهی که در او هویداست کسی او را نشناسد و تشخیص ندهد.» این نوع مردانگی نوین که تجسمی از مرد سرباز، با ظاهر ساده و بی‌تکلف بود را نخستین بار عباس میرزا در سپهر اشرافیت ایرانی ترویج کرد. همچنین با ورود جمعیت اروپایی خیاطی‌هایی رواج یافت که لباس‌ها را بر مد اروپایی می‌دوختند. لباس ایرانی را خیاطان محلی و لباس اروپایی را بعضی از اروپاییان که به ایران سفری از آنجا عبور می‌کردند می‌دوختند و آموزش می‌دادند.

ب) اصلاحات اجتماعی: با تغییر در نهادهای اجتماعی جامعه کم‌کم قشر جدید بروکرات بوجود آمد. مهم‌ترین قشری که آداب و فرهنگ اروپایی را پذیرفته و به آن مقید و وفادار بود. اکثر مورخان سعی دارند که سفرهای ناصرالدین شاه را علت تغییر لباس جلوه دهند. از جمله آن‌ها «ایوانف» نویسنده روسی می‌نویسد: «شاه پس از مسافرت به خارجه تصمیم گرفت تغییراتی در دولت و دربار بوجود بیاورد و شکل اروپایی به خود بگیرد.» (ایوانف، ۲۵۳۷: ۱۵). همچنین مادام کارلاسرنا معتقد بود: «چون ناصرالدین شاه مجال دیدن مظاهر عمیق و پیشرفته اروپا را نداشت برای رساندن ایران به تمدن چاره‌ای جز تغییر کامل سیستم حکومت نداشت.» (سرنا، ۱۳۶۲: ۸۵). ناصرالدین شاه سه سفر به اروپا رفت که به ترتیب در سالهای ۱۸۷۳، ۱۸۷۸، ۱۸۸۹ بود به تقلید از خارجی‌ها وزارت خانه‌های جدید امور خارجه امور داخله، عدلیه و معارف و... پست و تلگراف تأسیس کرد و بدنال این‌ها لباس درباریان کم و بیش اروپایی شد. البته یکی از اهدافی که در تغییر ساختار اجتماعی اقتصادی و سیاسی و در درجه اول آگاهانه از سوی اروپا و توسط دولتمردان بطور ناآگاهانه و شکل تقلیدی دنبال شد، فراهم ساختن زمینه‌های تجارت و اقتصاد مطلوب برای اروپا بود. یکی از نتایج سفرها درارتباط با تغییر لباس در آن دوران، بارزترین تضاد مناقشه برانگیز لباس مردان ایرانی و اروپایی، قد لباس بود که در ایران حساسیت عموم را برمی‌انگیخت. کوتاه شدن لباس مردان در ایران چندان به آسانی و سرعت اتفاق نیفتاد. کرزن که در اواخر دهه ۱۸۸۰ م در ایران سفر می‌کرد و تقریباً تمامی شهرهای مهم ایران را دیده بود، اشاره می‌کند که حتی تا آن زمان هم، همیشه در سفر باید یک کُت فراک بلند مشکی با خود همراه می‌داشت، تا به هنگام ملاقات با شخصیت‌های مهم از آن استفاده کند، چراکه «ایرانی‌ها لباس کوتاه را دور از متانت و وقار می‌شمارند و مثل این است که میزان قدر و احترام شخص بسته به این است که سر تا پا، نیک پوشیده باشد.» (کرزن، ۱۳۶۲: ۱۶۵/۱)

پ) اصلاحات طبقاتی: در عصر ناصرالدین شاه دو نوع طبقه وجود داشت یک-برتر و فرادست جامعه که از لحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی موقعیت خوب و نسبتاً خوبی داشتند مانند شاه، شاهزادگان، زنان حرمسرا، دربار، کارکنان دولت و... تجار و بازرگانان، نظامیان عالی رتبه، امرای محلی خان‌ها و...



دو طبقه فرودست و پایین که در فقر به سر می بردند و شامل اقشاری می شدند که در طبقه اول نمی گنجیدند. نویسنده کتاب تاریخ کرمان شهر شش دروازه چنین طبقات را توصیف کرده است: «مردمان شصت، هفتاد سال قبل به چند طبقه تقسیم می شدند. یک: مجتهدان و روحانیون و واعظان بزرگ. دو: حکام و اعیان و کارمندان دولتی. سه: تجار، مالکین، ثروتمندان. چهار: کسبه و صنعتگر. پنج: کارگر و زارعین. شش: کدخدا و داش های محله. هفت: فقیران و خانه بدوشان (گنجعلیخان، ۲۵۳۷: ۷۰). طبقه مرفه بسیار سریع بعلت تماس با اروپایی ها و درباریان در نوع پوشش آن ها تغییر ایجاد شد و چون اروپا را متمدن تر و پیشرفته تر از خود می دانستند، در تلاش بودند که لباس اروپایی به تن کنند که این کار خود، برتری محسوب می شد. زنان اقشار مرفه نیز در برقراری و معاشرت با زنان اروپایی سعی در آموختن طرز لباس، رفتار و آداب و اصول آن ها و همواره در پی تقلید از آن ها بودند و این کار به تنهایی خود باعث رشد شخصیت و روشنفکری شد. بجز عده کمی از درباریان و نظامیان که شلوارهای چسبان و طرح اروپایی را ترجیح می دادند. تقریباً اکثر مردان شلوار گشاد از جنس ابریشم یا پنبه ای رنگی که در بندی جلوی آن، کمر آن تنظیم می شد می پوشیدند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۶-۳۵۷).

البته نام دیگر طبقه فرودست «کلاه نمدی» بود زیرا طبقه ی کارگر کلاه نمدی گردی را بر سر می گذاشتند. این طبقه نه حافظ سنت های اجتماعی بودند نه پیرو تغییرات در جامعه، بلکه بیشتر پیرو سخنان مراجع دینی خود بودند و تحت تسلط روحانیون قرار داشتند. باید دانست که رابطه ی مرجعیت و تقلید و کسب اجتهاد در مسائل مختلف کهنه و نو بنیانگذار ثبوت و دوام و دگرگونی های مختلف به شمار می رفت. روحانیون بشدت روحیه ی ضد فرنگی داشتند و مخالف تغییر از سوی فرنگ می شدند، اما با وجود تمامی این مخالفت ها اصطلاح مدرنیزه کردن پوشاک زنان و مردان به شدت جریان داشت.

یکی دیگر از اروپایی هایی که در عصر قاجار به ایران سفر کرد، به نام «جان ویشارد» درباره ی لباس مردم اعیان چنین اظهار نظر می کند: «لباس اعیان ایرانیان تفاوت فاحشی با غربی ها ندارد مگر کت بلند یا عباهایی که از زانو می گذرد و پاها را بطور کامل می پوشاند و از ابریشم و پشم شتر تهیه می شود و کت کوتاه غربی ها از نظر ایرانیان بی ارزش بشمار می رفت.» (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۹۸). در همین موضوع نیز سفیر آمریکا در ایران به نام «بنجامین» اشاره کرده است که شهر تهران از دو قسمت جدید و قدیم تشکیل می شد، قسمت جدید را محله ی فرنگی ها می نامند که شامل ساختمان های مدرن و سفارتخانه ها و... می شد و در این قسمت تقریباً ۳۰۰ نفر فرنگی زندگی می کرد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۲۱). در همین زمینه حاج مخبرالسلطنه ی هدایت با زبان پر طعن خود دوره ی ناصرالدین شاه را دوره ی بحبوحه ی اختلاط رسوم و عادات مغرب زمین در مشرق زمین می داند که این شاه در ترویج محسنات کل اهتمام را کرد (هدایت، ۱۳۶۷: ۹۶).

ت) اصلاحات آموزشی و تربیتی:

اروپایی ها در زمینه ی ایجاد اصلاحات آموزشی و تربیتی با تیزبینی خواست ایرانیان را برای کسب دانش و پیشرفت تمدن دریافتند. در جهت آموزش و اصلاحات گام هایی برداشتند و به تدریج درهای مدارس جدید فرانسوی، آمریکایی و ... در

تهران یعنی پایتخت شاه به روی پسران و دختران باز شد. با ورود دختران و پسران ایرانی به مدارس اروپایی تحول در پوشاک پدید آمد.

در زمان ناصرالدین شاه بود که اولین دختران مسلمان ایرانی توانستند چادر خود را بردارند و در مدارس آمریکایی تربیت پیدا کنند. کلارا کولیور رایش نویسنده‌ی اروپایی در این زمینه می‌نویسد: «خوشبختانه از وقتی مدارس آمریکایی و مدارس ریشارخان فرانسوی در تهران تأسیس شد برخی دختران با روی باز در مدرسه حاضرند ولی در کوچه و خیابان چادر داشتند. یکی از دختران که پدر نداشت شجاعتی داشت و آن هم اینکه بدون چادر در کوچه و خیابان حرکت می‌کرد و مردم او را «آقا کوچولو» می‌نامیدند. او در آزادی خواهی پیشرو شد و احساسات زنان را تحریک کرد به طوری که همه مایل بودند از او تقلید کنند ولی نمی‌توانستند با این همه رسوم و خرافات جامعه مبارزه کنند.» (کولیور رایش، ۱۳۷۰: ۱۲۱). از دیگر پدیده‌های فرهنگی که سبب تغییر سبک پوشاک ایرانیان شد ورود مطبوعات به عرصه‌ی فرهنگی جامعه بود که شاید از مهم‌ترین عوامل تغییر لباس به حساب می‌آید. در سال ۱۸۵۰ م اولین روزنامه‌ی فارسی به ابتکار امیرکبیر به چاپ رسید. روزنامه‌های ایران، شرق، فرهنگ، وطن و روزنامه‌ی ایران و فرانسه بود که یک نفر اروپایی آن را اداره و در سال ۱۸۸۵ روزنامه‌ی ندای ایران به زبان فرانسه منتشر شد. اما نکته‌ی مهم این روزنامه‌ها این بود که موسسان و بنیانگذاران و حتی نویسندگان آن‌ها کسانی بودند که به مدرنیته کردن ایران و نوسازی و بازسازی فرهنگی جامعه گرایش نشان می‌دادند. پس آن‌ها لباس سنتی را به سخره گرفته و آگهی‌های تبلیغاتی اروپایی را به نمایش گذاشتند تا مردم به استفاده از مد اروپایی ترغیب شوند.

ث) اصلاحات دینی: آموزه‌های دین اسلام تأثیر بسیاری در شکل لباس و نوع آرایش مردان و زنان داشته است و حتی شاید بتوان گفت که علت ثبات فرهنگی پوشاک مردم ایران پایداری تفکر دینی در توده‌ی مردم بود. در واقع این گروه مانع گسترده برای تغییرات از غرب به شرق بودند بطوری که بسیاری از اروپاییان مقیم ایران مانند بنجامین اشاره کرده‌اند که «از طرف دیگر سختی قوانین مذهبی به یک نوع مانع از تغییرات اوضاع می‌گردد و اگر این موانع در کار نبود ایرانی‌ها در عصر ترقی عقب نمی‌ماندند. برای مثال اگر بانوان ایرانی می‌خواستند رو بند خود را تغییر بدهند می‌توانستند اما از طفولیت آموخته و اقتضای دینداری این بود که صورت زن از مرد پوشیده بماند تا حس عصمت زن باقی بماند.» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۴۰-۴۴۵). نظر دیگر نویسندگان نیز جالب است برای مثال پولاک می‌نویسد: «لباس ایرانی‌ها باید گشاد باشد مخصوصاً در قسمت آستین تا برای وضو به راحتی بالا کشیده شود و همچنین جامه‌ی ایرانی هیچگاه تماماً از ابریشم نیست زیرا در این جامه نمی‌توان نماز خواند.» (پولاک، ۱۰۹: ۱۳۶۱-۱۱۰). اما رجال و بزرگان حکومتی زیاد مایل به اطاعت از اوامر دینی نبودند و حتی در رواج فرهنگ غیر دینی می‌کوشیدند و حتی سعی نمی‌کردند خود را دیندار نمایش دهند (همان، ۱۰۸).

نابرابری فرهنگی سبب رشد گروهی صاحب نفوذ مقابل گروهی دینی شد که نقطه‌ی مقابل و متضاد علمای دینی و مراجع مذهبی رشد کرد به نحوی که روشنفکران به جای مذهبیان پرچمدار حرکت و نهضت اجتماعی ایران شدند.



تحصیلکردگان نسبت به دین بی توجه یا کم توجه شدند و حتی برخی از مخالفان شدید دین شدند؛ اما طبقه‌ی فرودست نسبت به دین وفادار ماندند. دکتر ویلز در کتاب خود به وضعیت اجتماعی طبقه‌ی فرادست جامعه پرداخته و نکات جالبی را بیان می‌کند که وقتی دین در کنار تغییر لباس به اروپایی قرار می‌گیرد. رابطه‌ی مستقیم دین و تغییر و یا عدم تغییر لباس پدیدار می‌شود. همچنین شخص شاه نیز چندان موافقتی با دین و مجتهدان و علمای اسلام نداشت (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۸) حتی کرزن اشاره می‌دارد که شاه در دوران سلطنتش استقلال بی‌پروایی در مقابل عناصر متعصب ملاها و مجتهدان نشان داد و شاید در تاریخ ایران وضع طبقه‌ی روحانی که جوهر اسلام به شمار می‌روند مثل این روزگار در وضع و حال تعلیق نبوده است (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۳۱/۱). روحانیون و ملاها بشدت به مقابله با انگلیسی‌ها و کالای آن‌ها پرداخته و بهمین خاطر ملکم خان در یک سخنرانی در لندن تحت عنوان تمدن ایرانی در سال ۱۸۹۱ اشاره کرد که ما در یافتیم همان عقایدی که توسط نمایندگان شما از اروپا می‌آمد و بهیچ وجه قبول نمی‌شد. وقتی ثابت می‌شد که در اسلام هم هست فوراً با خوشحالی پذیرفته می‌شد. پس اصلاحات پیشنهادی از جمله اصلاحات پوشاکی می‌باید نه تنها با اسلام معرفی شود بلکه علماء آن را تأیید کنند (الگار، ۱۳۵۹: ۲۶۰). باید اضافه کرد که ملکم خان سال ۱۲۴۹ ق در یک خانواده‌ی ارمنی در جلفا متولد شد. ایام جوانی را در پاریس و سپس در مدارس ارمنی و بعد از آن در مدارس پلی تکنیک به تحصیل پرداخت. بیشتر تلاش او به تأسیس مجمع شبه ماسونی معروف به فراموشخانه معروف شد و او را از نخستین روشنفکران ایران می‌دانند. البته مردی ضد دین بود و اسلام را وحشی‌گری و تعصب و همه‌پرسی و بدگمانی معرفی می‌کرد و انحطاط کشورها را بدست اسلام فرض می‌گرفت.

ه) کسادی بازار اقتصادی ایران: یکی دیگر از عوامل تغییر پوشاک کسادی بازار ایران بود. دیگر پارچه‌های خارجی طرفدار پیدا کرده بودند و جای جنس ایرانی را گرفتند و کم‌کم نساجی ایران رو به رکود و ویرانی رفت و عده‌ی بسیاری بیکار شدند برای مثال کار جماعت کلاهدوز-جماعت گرجی دوز که کفش زنانه گرجی می‌دوختند-جماعت ارسی دوز - جماعت چرمی دوز و جماعت ساغر دوز که نوعی کفش بود کم‌کم رو به کساد رفت. همچنین از صنایع دیگر که رو به کساد رفت شاله بافی کرمان بود که با ورود اقمشه‌ی فرنگ موجب کساد کار آن‌ها شد. اما امیر کبیر دستور ساخت چندین کارخانه‌ی نساجی را برای قطع وابستگی به منسوجات خارجی داد و عده‌ای را به اسلامبول فرستاد تا طرز تهیه و تولید ابریشم به روش جدید را بیاموزند. همچنین کارخانه‌ی ریسمان بافی به طول ۶۰ ذرع در ایران برپا شد و امیر کبیر به «مسیو جان داوود» نامه نوشت و معلم از اتریش یا پروس درخواست داد تا ماهوت بافی را به ایرانی‌ها بیاموزند. امیرکبیر از معدود کسانی بود که از تولید ایرانی و داخلی حمایت می‌کرد و حتی لباس نظامی را تولید داخلی کرد و وقتی باخبر شد زن هنرمند ایرانی و تهرانی به نام «بانو خورشید» سردوشی‌های صاحب منصبان را که قبلاً از اتریش و عثمانی آورده می‌شدند می‌دوزد، مورد حمایت امیرکبیر قرار گرفت و شاگردانی را با او همراه کرد و تا ۵ سال دوخت سردوشی لباس افسران را به او واگذار کرد. اما این وضعیت پس از مدتی دوام نیافت (عیسوی، ۱۳۸۹: ۴۵۳-۴۵۸).

با این حال کم کم ایرانی ها گرایش به استفاده از منسوجات اروپا پیدا کردند و صادرات اروپا به ایران افزایش پیدا کرد. تا جاییکه حتی اقشار فرودست جامعه راغب به استفاده از پارچه ی اروپایی شدند تا جاییکه سفیر انگلیس در ایران می نویسد: «تقلید لباس بی حد و قیاس هردو طبقه در مرد و زن رواج یافت. حقیرترین افراد اجناسی می پوشیدند که منچستر یا مسکو می پوشیدند و کرباس نیلی کشور را که زنان روستایی بر پیکره بی قواره خود می انداختند که از بمبئی وارد می شد.» (کرزن، ۱۳۶۲: ۶۷۰/۱).

نتیجه گیری

دوره ی قاجار با وقایع تاریخی بسیار مهمی در ایران همراه بوده است. با توجه به بررسی اوضاع تاریخی ایران در زمان قاجار و بررسی منابع مکتوب و اوضاع قبل و بعد از مشروطه، یادآوری این نکته ضروری است که پیشینه ی تجدد خواهی و نوگرایی در ایران به دوران قاجار و حکومت فتحعلیشاه و بعد از آن به دوران ناصرالدین شاه باز می گردد. اما نکته ی مهم شروع این جریانات و سردمدار نوگرایی در دوران قاجار را می توان عباس میرزای نائب السلطنه دانست. اقدامات عباس میرزا سبب شد که نخستین جرقه های تغییر پوشش در ایران زده شود و این سیر تا سال ها پس از او مخصوصاً توسط ناصرالدین شاه بطور جدی دنبال شود حتی در تصاویر و منابع بجای مانده از دوران قاجار بیشتر گزارش ها حاکی از این است که سعی ناصرالدین شاه بعد از سفر به اروپا و فرهنگ پذیری او بیشتر برای تغییر پوشش زنان درباری بوده و آن ها را بسمت مد اروپایی سوق داده است. اما پیش از او زمینه های این نوگرایی و روابط با اروپا را باید در دوران فتحعلیشاه و مخصوصاً فعالیت های عباس میرزا جست جو کرد؛ و به پیروی از او کم کم تغییرات بزرگ تر جایگزین شد و حتی می توان تغییر پوشش دوره ی رضاشاه را با تغییر پوشش عباس میرزا یکی دانست. مهم است بدانیم که در عصر قاجار با توجه به نو شدن و مدرن شدن و رفت و آمد اروپاییان به ایران و قشر تحصیل کرده ایران به اروپا، بیشتر به ظواهر تمدن اروپا توجه شد. و اولین کسی که در مورد عقب ماندگی ایران نسبت به اروپا به فکر فرو رفت و به فکر راه چاره افتاد، جدای از دین و منطق و هرگونه سود جویی، شخص عباس میرزا بود؛ وی برای نو شدن و اصلاح ایران کوشید و تلاش های او در سالهای بعد و با حکومت ناصرالدین شاه تقریباً جدی تر شد و حتی پس از او شاهان و حکومت های دیگر ایران این فکر را به مثابه ی ظهور رسانده و برای آن تلاش کردند. اما نکات منفی این نوگرایی و اروپایی شدن این بود که هم عباس میرزا و هم ناصرالدین شاه و هم دیگران بعد از آن ها در گیر و دار ظاهر اروپا بودند و زیرساخت های اروپایی را مورد بررسی و تفهیم مناسب قرار ندادند؛ بررسی این نکات و مسائل مهم تاریخی است که ضرورت وجود امثال فوکوتساوا را در انقلاب ها و تحولات تاریخ ایران اثبات می کند که شاید وجود امثال آن ها و نظریاتشان تحولات ایران را به انقلاب میجی نزدیک می کرد و بجای تقلید صرف از پوشش از زمینه های رشد و تحولات علمی آن ها هم به اندازه کافی تقلید می شد. همانطور که بسیاری از سیاحان اروپایی مانند ایوانف در سفرنامه های خود اشاره کردند که شاهان ایران فقط محو ظاهر و زیبایی اروپایی می شوند و نمی دانند چندین سال طول کشیده و چه زحمات و آموزش ها و حتی تاوان هایی برای این اصلاحات پرداخته شده است.



اما از اشتباهات سفرکردگان ایرانی به اروپا جذب شدن در ظاهر تفاوت‌های آن‌ها با ایران بود که فقط حالتی کودکانه پسند بود البته برخی از متفکران و روشنفکران اشاره‌هایی به ریشه‌های پیشرفت اروپایی در مقایسه با ایران کرده‌اند و تعدادی از این نظرات را در آثارشان ذکر کرده‌اند اما گویا فقط در حد یک تئوری ساده و ناخوانده باقی مانده و کافی نبوده و یا به آن‌ها عمل نشده است.

منابع

- الگار، حامد (۱۳۵۹). نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: طوس.
- امانت، عباس (۱۳۸۲). قله‌ی عالم، انحطاط و حوادث سیاسی دوران ناصری، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- طرح بررسی مقایسه فارغ التحصیلان دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور و چگونگی جذب آن‌ها در کشور (۱۳۶۷). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ایوانف، م.س (۱۳۵۷). انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه کاظم انصاری، تهران: سهامی کتاب‌های جیبی.
- بروگش، هنریش (۱۳۶۸). سفری به دربار سلطان صاحبقرانی، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بنجامین، س.ج.و (۱۳۶۳). ایران و ایرانیان سفرنامه، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: نشر جاویدان.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). ایران و ایرانیان و مردم آن در سال ۱۸۸۳-۱۸۸۵ م، ترجمه رحیم رضازاده ملک.
- دوسرسی کنت (۱۳۶۲). ایران در ۴۰-۱۸۳۹ (۵۶-۱۲۵۵ هـ.ق)، ترجمه احسان اشراقی، تهران: نشر دانشگاهی.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران.
- شوستر، مورگان (۱۳۶۸). اختناق ایرانیان، ترجمه اسماعیل رائین، تهران: صفی علیشاه.
- عیسوی، چارلز (۱۳۸۹). تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گسترده.
- قائم مقام، ابوالقاسم (۱۳۳۷). منشآت، تهران: جهانگیر.
- کرزن، جرج (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: نشر علمی فرهنگی، ج ۱.
- کولیوررایس، کلارا (۱۳۷۰). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدا... آزاد، تهران: آستان قدس.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰). شرح زندگانی من، تهران: زوار.
- معیرالممالک، دوستعلی (۱۳۹۰). یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران: تاریخ ایران.
- ویشارد، ج.ن (۱۶۳)، بیست سال در ایران، ترجمه علی اکبر پیرنیا، تهران: نوین.
- ویلز (۱۳۶۸). ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۶۷). مجمع الفصحاح، تصحیح دکتر مظاهر مصفا، تهران: اساطیر.

مقالات

محمدی، منظر، سید احمدی زاویه، سعید (۱۳۹۷) «سیمای مرد مدرن؛ تحلیلی بر تحولات لباس مردان در ایران عصر قاجار»، فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی، ش ۲۰.

